



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مرودشت

گروه تحصیلات تکمیلی روانشناسی و علوم تربیتی

گرایش: روانشناسی عمومی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A.)

عنوان پایان نامه:

**رابطه بین انعطاف پذیری خانواده، سبکهای دلبستگی و خود پنداره**

**در نوجوانان دبیرستانی شهر سیرجان در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸**

استاد راهنما:

دکتر سلطانعلی کاظمی

استاد مشاور:

دکتر حجت الله جاویدی

نگارش:

پروین دره گیرائی

زمستان ۱۳۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مرودشت

گروه تحصیلات تکمیلی روانشناسی و علوم تربیتی

گرایش: روانشناسی عمومی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A.)

عنوان پایان نامه:

**رابطه بین انعطاف پذیری خانواده، سبکهای دلبستگی و خود پنداره**

**در نوجوانان دیبرستانی شهر سیرجان در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸**

استاد راهنما:

دکتر سلطانهلی کاظمی

استاد مشاور:

دکتر حجت الله جاویدی

نگارش:

پروین دره گیرائی

زمستان ۱۳۸۸

## بسم الله الرحمن الرحيم

### صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد (M.A.)

نام و نام خانوادگی دانشجو: پروین دره گیرائی در تاریخ: ۱۳۸۸/۱۲/۲ رشته: روانشناسی عمومی از پایان نامه خود با عنوان: رابطه بین انعطاف پذیری خانواده سبکهای دلبستگی و خودپنداره در نوجوانان دبیرستانی شهر سیرجان در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ با درجه عالی و نمره ۱۸/۵ دفاع نموده است.

نام نام خانوادگی اعضای هیات داوری      سمت      امضاء اعضای هیات داوری

۱- دکتر سلطانه علی کاظمی      استاد راهنما

۲- دکتر حجت اله جاویدی      استاد مشاور

۳- دکتر مریم حسینی      استاد داور

۴- دکتر مریم حسینی      مدیر گروه تحصیلات تکمیلی

مراتب فوق مورد تایید است

مدیر/معاونت پژوهشی

سید نعمت اله موسوی

مهر و امضاء

## سپاسگزاری

سپاس یزدان پاک که دیباچه زندگی را به زیبا نگاره های قلم جلوه نمود و خیال خالی آدمی را به علم و معرفت فروزان آورد تا در امتداد هستی ما را به نگارش نقطه ای بر حرفی از پیشگفتار دفتر دانش لیاقت عطا فرماید .

در این مجال ، بر خود لازم می دانم از راهنمایی های ارزنده و راهگشای استاد گرامی جناب آقای دکتر سلطانعلی کاظمی که با راهنمایی ارزشمند خود من را در انجام این مطالعه ارشاد نمودند تقدیر و تشکر نمایم .همچنین از استاد مشاور جناب آقای دکتر حجت اله جاویدی که با حوصله فراوان بر انجام این پژوهش نظارت داشتند سپاسگزارم .از سرکار خانم دکتر مریم حسینی که از درخت دانش ایشان بهره ها بردم کمال امتنان را دارم .از خانواده عزیزم که همواره مشوق راهم بوده و کمکهای آنها پشتوانه مسیرم گردیده ، سمیمانه سپاسگزاری می کنم ،از همسرم که صبر و بزرگواری و عاطفه وی موجب دلگرمیم در طی این مسیر ترقی بوده ممنونم ،همچنین از فرزندانم که نبودنم و مشغولیتهایم را صبورانه تحمل نمودند متشکرم .

## تقدیم به :

پدرم

..... که صبرش الگوی همیشگی زندگی من است

مادرم

..... که تندیس مهربانی است

همسر مهربانم

..... که صبر و همراهیش مایه آرامش و انگیزه من است

و فرزندانم

..... که با تمام وجود دوستشان دارم

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده فارسی
	<b>فصل اول</b>
۴	۱-۱ مقدمه
۸	۱-۲ بیان مساله
۱۱	۱-۳ اهمیت و ضرورت تحقیق
۱۳	۱-۴ اهداف پژوهش
۱۳	۱-۱-۴ هدف کلی
۱۳	۱-۴-۲ اهداف جزئی
۱۳	۱-۵ سوالهای پژوهش
۱۴	۱-۶ تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای پژوهش
۱۴	۱-۱-۶ تعاریف نظری
۱۵	۲-۱-۶ تعاریف عملیاتی

## فصل دوم

- ۱۸ ۲-۱ خانواده و نظریه سیستمی خانواده
- ۱۹ ۲-۲ نظریه سیستمی خانواده
- ۲۱ ۲-۳ الگوی مرور ترکیبی السون
- ۲۴ ۲-۴ نظریه تضعیف امکانات
- ۲۴ ۲-۵ نظریه منبع
- ۲۵ ۲-۶ ماهیت روابط والدین و نوجوان
- ۲۶ ۲-۷ الگوهای روابط والدین و نوجوانان
- ۲۷ ۲-۸ نظریه دلبستگی
- ۲۹ ۲-۹ موضوع های دلبستگی و جایگاه پدر در دلبستگی کودکان
- ۳۰ ۲-۱۰ چگونگی شکل گیری دلبستگی
- ۳۰ ۱-۲-۱۰ نظریه روانکاوی
- ۳۱ ۲-۲-۱۰ نظریه کردار شناسی



۳۲	۳-۲-۱۰ نظریه یادگیری اجتماعی
۳۲	۴-۲-۱۰ نظریه سیستمهای بوم شناسی
۳۳	۵-۲-۱۰ نظریه شناختی
۳۳	۲-۱۱ خودپنداره از دیدگاه الپورت
۳۴	۲-۱۲ خودپنداره از دیدگاه راجرز
۳۵	۲-۱۳ خودپنداره از دیدگاه جیمز
۳۶	۲-۱۴ خودپنداره از دیدگاه یک
۳۶	۲-۱۵ خودپنداره از دیدگاه فروید
۳۸	۲-۱۶ خودپنداره از دیدگاه یونگ
۳۹	۲-۱۷ خودپنداره از دیدگاه اریکسون
۴۰	۲-۱۸ مولفه های خودپنداره از دیدگاه گروس
۴۱	۲-۱۹ سطوح خودپنداره
۴۱	۲-۲۰ پژوهشهای پیشین
۴۱	۱-۲-۲۰ پژوهشهای انجام شده در خارج از کشور

۵۳

۲-۲-۲۰ پژوهشهای انجام شده در داخل کشور

۶۱

۳-۲-۲۰ نتیجه گیری و جمع بندی نظریه ها و پژوهشهای پیشین

### فصل سوم

۶۳

۳-۱ روش پژوهش

۶۳

۳-۲ جامع آماری

۶۴

۳-۳ نمونه آماری و روش نمونه گیری

۶۵

۳-۴ ابزار اندازه گیری

۶۸

۳-۵ روش اجرای پژوهش

۶۹

۳-۶ روش تجزیه تحلیل داده ها

### فصل چهارم

۷۰

۴-۱ یافته های توصیفی

۷۳

۴-۲ یافته های مربوط به سوالات پژوهش

### فصل پنجم

۷۹

۵-۱ بحث و نتیجه گیری

۸۳

۵-۲ پیشنهادها

۸۳

۱-۵-۲ پیشنهادهای کاربردی

۸۳

۲-۵-۲ پیشنهادهای پژوهش

۸۴

۵-۳ محدودیتهای پژوهش

۸۵

فهرست منابع فارسی

۸۸

فهرست منابع لاتین

۸۹

چکیده انگلیسی

## چکیده:

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه انعطاف پذیری خانواده، سبکهای دلبستگی و خودپنداره می باشد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دوره دبیرستانی شهر سیرجان که در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ مشغول به تحصیل بودند. حجم نمونه که به روش نمونه گیری خوشه ای تصادفی چند مرحله ای انتخاب شدند، ۳۰۰ نفر بودند (۱۳۸ پسر و ۱۶۲ دختر). برای ارزیابی انعطاف پذیری خانواده از پرسشنامه انعطاف پذیری خانواده (سامانی ۱۳۸۱) و سبک های دلبستگی از پرسشنامه کولینز و رید (۱۹۹۰) و خودپنداره از پرسشنامه خودپنداره بک و استیر (۱۹۷۸) استفاده شده است.

نتایج این پژوهش نشان می دهد بین انعطاف پذیری خانواده و خودپنداره، انعطاف پذیری خانواده و سبک دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی ایمن و خودپنداره رابطه مثبت و معناداری از نظر آماری وجود دارد. همچنین بین انعطاف پذیری خانواده و سبک دلبستگی اجتنابی، سبک دلبستگی اجتنابی و خودپنداره رابطه منفی و معناداری از نظر آماری وجود دارد. همچنین نتایج نشان دهنده آن است که بین انعطاف پذیری خانواده و سبک دلبستگی مضطرب- دوسوگرا، سبک دلبستگی مضطرب- دوسوگرا با خودپنداره هیچ گونه رابطه معنا داری از نظر آماری وجود ندارد.

از نتایج دیگر این پژوهش آن است که بین دانش آموزان دبیرستانی از لحاظ سبک های دلبستگی از نظر جنسیت تفاوت معنادار وجود دارد اما در متغیر خودپنداره این تفاوت معنادار نیست همچنین متغیر انعطاف پذیری خانواده قادر است میزان خودپنداره در نوجوانان پیش بینی کند.

کلید واژه ها: انعطاف پذیری خانواده، سبکهای دلبستگی، خودپنداره، نوجوانی

هر کودکی که به دنیا می آید، اولین کسی را که در بدو تولد مشاهده و لمس می کند مادر است. در واقع کودکان در حالی دنیای بسته و امن جنینی را وداع می گویند که امنیت از دست رفته را با آغوش پر مهر مادر جبران می کنند و این پایگاه سرشار از عاطفه پایه گذار اولین روان بنه های عاطفی کودک در چندین سال اول زندگی او است که بی شک متضمن امنیت روانی- عاطفی وی در در چند سال اول زندگی است و چه بسا اثرات طولانی مدت عواطف مادری گستره زندگی فرد را در بر گیرد از این رو بی لطف نخواهد بود که مادران را در درک این حقیقت کمک کرد که «به واسطه احساس عمیقی که کودک به طور طبیعی و فطری نسبت به مادر دارد، می تواند تأثیر شگرفی در تأمین رفاه و سلامت او داشته باشد و نیروی عظیمی بدین منظور به حساب می آید» (بالبی<sup>۱</sup>، ۱۹۶۹ به نقل از عارفی، ۱۳۸۶).

دلبستگی<sup>۲</sup> کودک به مادر و مکانیزمهای رفتاری مرتبط با آن از کودک نا بالغ حمایت کرده و شانس بقای او را افزایش می دهد. مادر برای کودک حکم تکیه گاه را دارد و کودک در سایه این تکیه گاه امن جرأت کاوش و جستجو کردن محیط را پیدا می کند.

بالبی چندین نوع سبک دلبستگی در نوجوانی و بزرگسالی را توضیح می دهد «دلبستگی مضطرب که بر الگوهای درون کاوی نا ایمن استوار است و برای سازگاری درون شناختی مضر است. از طرف دیگر دلبستگی ایمن دارای اثرات مثبت بر سلامت روانی نوجوانان است». آینسورث<sup>۳</sup> بعدها بر همین اساس موفق به ابداع موقعیتی آزمایشی برای تشخیص انواع روابط کودک و مراقب گشت و سه نوع سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را تفکیک نمود.

---

1- Bowlby  
2- attachment  
3- Ainsworth

در ادامه این روند پژوهش پیرامون انواع سبکهای دلبستگی هازان و شیور<sup>۴</sup> موفق به ردیابی این سه نوع سبک دلبستگی در بزرگسالی شدند.

بنا به نظر بالبی تجارب اولیه کسب شده در نظامی با عنوان الگوی درون کاوی، درون سازی می شود. این الگو نه تنها حکم یک مدل برای زندگی آینده فرد دارد بلکه قوانین نانوشته ای برای فرد تجربه کننده ابراز به وجود کند و با عواطف پریشان خود کنار بیاید، فراهم می کند (کوپر، شیور و کولینگ<sup>۵</sup>، ۱۹۹۸).  
طور کلی دلبستگی عبارت است از رابطه عاطفی پایدار و عمیقی است که شخص با افرادی خاص در زندگی خود برقرار می کند طوری که باعث شود وقتی با آنها تعامل می کند، احساس نشاط و شغف کند و به هنگام استرس از اینکه آنها را در کنار خود دارد احساس آرامش نماید (برک<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱ به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۴).

بالبی تأکید کرد که نظام دلبستگی از گهواره تا مرگ فعال است و نیز مدعی شد که یک تحول همیشگی و دایمی است و اگر چه رفتار دلبستگی در دوران کودکی واضح تر و روشن تر است اما در چرخه زندگی بخصوص در مواقع اضطراری و حتی نوع روابط در بزرگسالی نیز تأثیر می گذارد (کریک پاتریک و شیور، ۱۹۹۰ به نقل از شریفی و همکاران، ۱۳۸۴).

لازم به ذکر است که شکل گیری انواع مختلف سبکهای دلبستگی در محیط های مختلف خانوادگی روی خواهد داد. بدون شک خانواده و نوع روابط عاطفی درون فردی آن عامل بسیار مهم در چگونگی شکل گیری انواع سبک های مختلف دلبستگی است.

خانواده هسته اولیه شکل گیری قالب و نوع ریخت شخصیتی و هویتی افراد به طور کلی است که این امر از هنگام تولد آغاز می شود. زمانی که که پدر و مادر با نام گذاری کودک خود جایگاه یا موقعیت ویژه ای به فرزند خود می دهند از آن پس با رشد تدریجی کودک تعلقات خانوادگی بیشتر می شود تا به نوجوانی می رسد. در آغاز نوجوانی فرد به راحتی می تواند خود را میان خانواده اش، همچنین جامعه تشخیص دهد و بر

---

4- Hazan&Shaver  
5-Cooper & Coling  
1- Berk

اساس این احساس تشخیص فردی و اجتماعی نماید (ربانی، ۱۳۸۱) که این موارد بنا به نظر بالبی تا حد زیادی نشأت گرفته از نوع سبک دلبستگی ایمن فرد است که در صورتی که محیط خانوادگی فرد مناسب باشد روی می دهد.

بنابراین خانواده و ساختار روابط درونی آن یکی از مهمترین عواملی است که بر شکل گیری نوع دلبستگی تأثیر می گذارد. این خانواده است که می تواند با ایجاد فرصتهای نوع سبک دلبستگی ایمن را به ارمغان آورد یا با تغییر قوانین و ساختارهای خود زمینه را جهت ایجاد چنین تغییر مهمی در افراد، را شکل دهد و راه را برای حرکت بسوی آینده مشخص نماید.

مهمترین مرحله رشد که عملکرد خانواده و نوع روابط عاطفی درون آن نمود کامل می یابد نوجوانی<sup>۷</sup> است. در واقع نوجوانی دوره گذار از کودکی به بزرگسالی اطلاق می شود این دوره مرز سنی مشخصی ندارد اما از ۱۲ سالگی آغاز و تا ۱۸ سالگی ادامه می یابد و در این مرحله از رشد نوجوان به بلوغ جنسی می رسد و تغییرات بسیار متعدد جسمی و شناختی در وی رخ می دهد (اتکینسون<sup>۸</sup> و همکاران به نقل از براهنی، ۱۳۸۲). نوجوانی به سبب تأثیر الگوهای دلبستگی بر رفتار، به موازاتی که محرک های تنش زایی این دوره به فعال شدن سیستم دلبستگی منجر می شود، دوره ای برجسته تلقی می شود.

در طی دوره نوجوانی نیاز به ارتباط بیرون از دایره خانواده نمود می یابد، این روابط به عنوان فرایندهایی است که طی آن نوجوان به مبادله متقابل افکار و احساسات شخصی می پردازد و این فرایندها خود به شکل گیری هر چه مثبت تر خود یابی<sup>۹</sup>، خودآگاهی و خودپنداره<sup>۱۰</sup> در نوجوان می شود.

---

7- adolescence  
8- Atkinson  
9- Self-exploration  
10- Self-concept

البته لازم به ذکر است که شکل گیری و اصلاح خودپنداره نه تنها مربوط به نوجوانی بلکه از لحظه ابتدای

تولد صورت می گیرد که عوامل بسیار زیادی مثل اعتقادات، ارزشها و ... در آن دخیل است، اما رشد و شکل گیری آن در این دوره بسیار بارز و همه جانبه است و فرد در این دوره به بازسازی و سازماندهی مفهوم شخص از خود می پردازد (ترخان، ۱۳۸۰).

در واقع خودپنداره تصویر و پندار شخص است نسبت به کل وجود خویش که شامل ویژگیهای ظاهری، توانایی های ذهنی، جسمانی و ... می شود که این برداشت در مجموعه اعمال و رفتار منعکس می شود و باعث می شود در تعامل با دیگران و در مواجهه با موقعیتهای مختلف سازگاری لازم را کسب نماید (احمدی، ۱۳۷۱).

خانواده و نوع ارتباط عاطفی درون آن هسته اولیه شکل گیری خودپنداره است و این امر از تولد آغاز و تا پیری ادامه می یابد که همین دید مثبت به دوره نوجوانی انتقال می یابد که سازگاری بهتر روانشناختی و روابط رضایت بخشی را برای فرد به ارمغان می آورد (رایمی<sup>۱۱</sup> به نقل از کریم زاده و همکاران، ۱۳۸۵)

خودپنداره از جمله مفاهیمی است که در چند دهه اخیر مورد توجه بسیاری از روانشناسان و پژوهشگران قرار گرفته است اما از نظر قدمت، این موضوع در مباحثی که علما و فلاسفه تعلیم و تربیت در گذشته داشته اند نیز به چشم می خورد در طول هزاران سال گذشته، گزارشهای تاریخی، نظرات فلاسفه و شاعران، داستانها و افسانه ها گواه بر این بوده است که انسان دارای این نیاز است که خودش را خوب بداند (بیابانگرد، ۱۳۷۶).

تحقیقات بسیاری است که نتایج آن بیان می کند که خودپنداره به عنوان اساس همه رفتارهای برانگیخته فرد می باشد. در واقع این خودپنداره است که به خودهای ممکنه در شخصیت هر فرد اشاره دارد و آنها را شناسایی می کند و این خودهای ممکنه می توانند انگیزه های لازم برای اعمال و رفتارهای مورد نیاز را فراهم آورند (فرانکن<sup>۱۲</sup> به نقل از ارسطویی، ۱۳۷۹).

---

11- Raimi

12- Feranke



## فصل اول

### کلیات طرح



در نوجوانی چه می گذرد؟ والدین متوجه می شوند که فرزندان آنها دیگر آن پسر بچه یا دختر بچه دیروزی نیست، بسیار جسورتر و تا حدی عصیانگر، زبر و زرنگ و منطقی می شود. فرزندان آنها مرزهای تازه ای تعیین می کند او دیگر مثل سابق محدودیتهای والدین را که احتمالاً خیلی راحت گاهی آرام بخش و با هدفهای معین است نمی پذیرد. دنیای تفکر نوجوان متحول می شود و ادراک او از موقعیت تغییر می یابد، او عقاید شخصی خود را بیش از پیش محکمتر و روشنتر بیان می کند.

نوجوانان مخصوصاً عقیده خود را هر روز با دوستانش در میان می گذارد و برای تأیید آن دلیل می آورد. در واقع او به طور دائم برای کسب هویت تلاش می کند. تلاشی که هم خود او را به تلاطم وا می دارد و هم دیگران را. نوجوان متوجه می شود که در جسم، افکار، هیجانها، آرزوها و روابط با دیگران دگرگونیهایی به وجود می آید.

هنگام با این دگرگونی متوجه می شود که وجود دارد، تغییر می کند و می خواهد تغییر کند. در لابلای این جوش و خروشها باز اوست که خود را تعریف می کند(زندن<sup>۱۳</sup> به نقل از گنجی، ۱۳۸۴).

در این میان یکی از مهمترین مواردی که برای فرد مطرح است، نحوه چگونگی خودپنداره و پرداخته شدن آن است. در نوجوانی «خود» به عنوان یک هیأت سازمان یافته که در سطح آگاهی قرار دارد و از برخورد متقابل فرد با محیطش به وجود می آید، شکل می گیرد که تا حد بسیاری جهت دهنده و تعیین کننده رفتار وی است(خلیلی، ۱۳۷۵).

در واقع خودپنداره عامل بسیار مهم در ایجاد نوع رفتار است و خودپنداره مثبت موجب رفتار اجتماعی و پسندیده می شود. و این در حالی است که نوجوانی به سبب تأثیر الگوهای دلبستگی بر رفتار به موازاتی که محرکهایی به فعال شدن سیستم دلبستگی منجر می شود دوره ای برجسته تلقی می شود.

در واقع طی این دوره نیاز به روابط اجتماعی، نوجوان را علاقمند به شکل دهی روابط صمیمی در بیرون از دایره خانواده می کند که همین امر به عنوان فرایندهایی هستند که نوجوان در طی آن به مبادله متقابل افکار

و احساسات مشخص می پردازد، این فرایندها سبب افزایش خودپنداره در روابط گسترده نوجوان می شود (پاکدامن، ۱۳۸۰).

در این میان داشتن ارتباط سالم اجتماعی از مهمترین مؤلفه های شخصیت سالم است که تمام نظریه ها و مکاتب روانشناسی به نوعی به اهمیت آن پرداخته اند، در بحث روابط بین فردی، نگرش فرد نسبت به خود و ارزیابی که از خود دارد نقش کلیدی دارد مثلاً در روابط بین فردی، فردی که خود را بسیار نالایق، زشت و کسل کننده می بیند ممکن است از ارتباط با دیگران اجتناب کند و فردی درونگرا شود اما فردی که خود را جذاب، دوست داشتنی و ارزشمند می داند از ارتباط با دیگران استقبال می کند و با آنها ارتباط صمیمی برقرار می کند (میلر و همکاران<sup>۱۴</sup>، ۱۹۹۵).

خودپنداره درجه ارزیابی مثبت و منفی است از خود، که این ارزیابی مبتنی بر ارزشها و درون دادهای خود فرد است که بسیاری از عوامل بر آن تأثیر می گذارد که یکی از مهمترین آنها کیفیت ارتباط نزدیک با دیگران است، که این ارتباطات نزدیک با نوع سبک دلبستگی رابطه دارد. سبکهای دلبستگی از جمله مفاهیمی است که ابتدا جان بالبی آن را مطرح نمود. بالبی پیوند دلبستگی را در کودک یک نیاز اولیه اساسی می داند. به عبارت دیگر همه انسانها تحت تأثیر پیوند های دلبستگی خود قرار دارند (مظاهری، ۱۳۷۷).

بعدها پیرو پژوهشهای بالبی، اینسورث سه نوع سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را تشخیص داد که بسیاری از ویژگیهای به هنجار و نا به هنجار با سبک دلبستگی افراد رابطه دارد که در همین ارتباط نتایج پژوهشها حکایت از آن دارد که دلبستگی ایمن با ویژگیهای مثبت نظیر صمیمیت، خرسندی، تعهد و ... همراه است در صورتیکه سبک دلبستگی نا ایمن با ویژگیهای منفی همراه است (گلی نژاد، ۱۳۸۲).

حال با توجه به اینکه افراد نوجوان ممکن است دارای یکی از سه نوع سبک دلبستگی باشند و هر یک از این سه نوع سبک دلبستگی بر اساس الگوی درونکاوای آن ممکن است دارای ویژگیها و ظرفیتهای خاصی باشد

که به احتمال زیاد بر کیفیت خودپنداره تأثیر می‌گذارد و در آن دخالت می‌کند، لذا آنچه مهم است آن است که دلبستگی چگونه و به چه نحو با توجه به محیط خانواده در فرد شکل می‌گیرد و به وجود می‌آید. خانواده به عنوان یکی از رکنهای اصلی جامعه به شمار می‌رود و دستیابی به جامعه سالم آشکارا در گرو سلامت خانواده است و تحقق خانواده سالم به برخورداری افراد آن از سلامت روان و داشتن رابطه‌های مطلوب با یکدیگر بستگی دارد.

در واقع خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی مهمترین و عمده ترین نقش را در تربیت کودکان ایفا می‌کند. خانواده به عنوان واحد عاطفی- اجتماعی کانون رشد، تکامل، التیام و شفادهندگی، تغییر و تحول، آسیبها و عوارضی است که هم بستر شکوفایی و هم بستر فروپاشی است.

همچنین خانواده شالوده اساسی در ساختار اجتماعی جوامع است که سلامت یا عدم سلامت آن قوام یا اضمحلال جامعه را در پی دارد(اکرم‌ن به نقل از گلدنبرگ و گلدنبرگ<sup>۱۵</sup>، ۱۹۹۸).

همچنین خانواده اولین پایه گذار شخصیت و ارزشها و معیارهای فکری است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و سبک خط مشی آینده فرد دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حدود بسیاری در گرو آن است. واکنش کودک نسبت به محیط خود به طبع تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است. از آنجا که خانواده خود یک واحد اجتماعی است و ارزشها و معیارهای اجتماعی از طریق آن به کودک منتقل می‌شود به عنوان یک واسطه از لحاظ تأثیر محیط اجتماعی بر کودک، اهمیت فراوانی دارد به دیگر سخن چون خانواده کانون تولد و زایش فرزند است، پیش از وی شکل گرفته است خواه ناخواه در تعیین سرنوشت، ساختمان روحی وی، نوع جهان بینی و خودپنداره و هویت فرد تأثیر فراوان دارد(احدی و محسنی، ۱۳۸۰).